

تاریخ دریافت مقاله: ۸۱/۳/۴

" بررسی مقاله: ۸۱/۱۱/۲

" پذیرش مقاله: ۸۱/۱۲/۱۱

مجله علوم تربیتی و روانشناسی

دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۸۳

دوره سوم، سال یازدهم، شماره‌های ۳ و ۴

صص: ۱-۲۴

بررسی نظریه اصالت نفع و مضامین آن در آموزش و پرورش اخلاقی

پروانه ولوی*

دکتر مسعود صفائی مقدم**

دکتر محمدجعفر پاک‌سروش**

چکیده

هدف این مقاله بررسی و شناخت اصالت نفع و استخراج دلالت‌های تربیتی و مضامین اخلاقی آن در آموزش و پرورش می‌باشد و روش تحقیق آن از نوع تحلیلی است. نظریه اخلاقی معطوف به نتیجه دارای دو نظریه جزئی‌تر به نام اصالت نفع و خودگرایی است. از یک طرف اصالت نفع بر خلاف خودگرایی برای سعادت دیگران اهمیت زیادی قائل است و از طرف دیگر بر خلاف نظریه اخلاقی غیرمعطوف به نتیجه بر افزایش میزان خوبی تأکید می‌کند. بر پایه اصالت نفع، اعمال و قوانین درست آنهایی هستند که خیر همگانی را افزایش می‌دهند و موجب افزایش سعادت و لذت می‌شوند. این مکتب مانند برخی مکاتب دیگر قائل به هدف غائی و نهائی برای انسان است. هدف مکتب اصالت نفع عبارت از دستیابی انسان به سعادت است و در این راستا رعایت برخی از اصول اخلاقی از جمله رعایت حقوق دیگران، نعدوستی، ایثار و فداکاری، راستگویی و درستکاری را مدنظر قرار می‌دهد. از اصول تربیتی اصالت نفع می‌توان از اصل اجتماعی بودن انسان، اصل دموکراسی، اصل شمول تعلیم و تربیت و اصل تمرکززدائی نام برد. به علاوه، حس اجتماعی، احساس مسئولیت، رعایت حقوق دیگران، نوع دوستی، عدالت و مساوات، وفای به عهد، راستگویی و درستکاری، ایثار و فداکاری و آزادی فردی را می‌توان از جمله مضامین اصالت نفع در آموزش و پرورش به شمار آورد.

کلید واژگان: اصالت نفع، خودگرایی، نظریه اخلاقی معطوف به نتیجه، خیرهمگانی، سعادت، تکلیف‌شناسی، غایت‌شناسی

* کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید چمران اهواز

** عضو هیأت علمی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز

مقدمه

در تاریخ علم اخلاق دو دیدگاه مهم پدیدار گردیده است که عبارتند از: اخلاق معطوف به نتیجه^۱ و اخلاق غیر معطوف به نتیجه^۲ که به طور عرفی و سنتی به آنها غایت‌شناسی^۳ و تکلیف‌شناسی^۴ نیز گفته شده است.

نظریه اخلاقی معطوف به نتیجه خود به دو نظریه جزئی‌تر تقسیم می‌شود که عبارتند از: خودگرایی^۵ و اصالت نفع^۶. این نظریه‌ها، هر دو بر این امر توافق دارند که انسان باید به گونه‌ای رفتار نماید که عمل او بیشترین خوبی را در پی داشته باشد، هر چند در این که چه کسی باید از این نتایج سود ببرد تفاوتی دارند. خودگرایان بر این امر اصرار می‌ورزند که انسانها باید بر اساس نفع شخصی خودشان عمل کنند، در حالی که منفعت‌گرایان معتقدند که انسانها باید بر اساس نفع عمومی رفتار نمایند.

نام جرمی بنتام^۷ فیلسوف برجسته قرن ۱۸ انگلستان با مکتب اصالت نفع گره خورده است. البته عناصر اصالت نفع را در سخنان فلاسفه و متفکران یونان قدیم مانند ارسطو^۸ و اپیکور^۹ و همچنین در سخنان قرون بعدی مانند جان لاک^{۱۰}، توماس هابز^{۱۱} و دیوید هیوم^{۱۲} نیز می‌توان یافت. این فلاسفه

سعادت‌گرا نیز هستند و "تمام فلاسفه سعادت‌گرا را می‌توان پذیرنده مکتب اصالت نفع دانست" (مدرسی، ۱۳۷۱).

بنتام به دلیل تسحری که در علم حقوق داشت، می‌اندیشید که اصالت نفع می‌تواند به عنوان راهنمایی برای تمامی قانونگذاران باشد. بنا به اعتقاد او هدف قانون، ارتقای رفاه عمومی همه شهروندان است. بنابراین، هیچ عملی نمی‌تواند از طریق قانون ممنوع شود به جز در مواردی که آن عمل، باعث آزار و اذیت مردم شود. "بنتام رهبری گروهی از فلاسفه رادیکال را بر عهده داشت، که هدفشان بازسازی قوانین مؤسسات قضائی بر اساس خطوط فکری اصالت نفع بود" (تیلور، ۱۹۷۵، ص ۵۶). از پیروان وفادار بنتام می‌توان از: جیمز میل^{۱۳} و فرزند نامدارش، جان استوارت

1- consequentialism

2- nonconsequentialism

3- teleology

4- deontology

5- ethical egoism

6- Utilitarianism

7- Jeremy Bentham

8- Aristotle

9- Epicurus

10- John Locke

11- Thomas Hobbes

12- David Hume

13- James Mill

میل^۱ نام برد.

چنان که اشاره شد اصالت نفع از جمله مباحثی است که از دیرباز ذهن بسیاری از متفکران و فلاسفه بزرگ را به خود مشغول داشته است. مکتب اصالت نفع به سعادت و بدبختی عموم مردم نظر دارد، و معتقد است که درستی و نادرستی افعال بواسطه خوبی و بدی نتایج آنها تعیین می شود. اصالت نفع نظریه ای در اخلاق هنجاری^۲ است که هدف اخلاقی آن جستجوی بیشترین خوبی در مقایسه با بدی است.

بنتام لذت را یگانه خوبی و رنج را یگانه بدی می داند. جان استوارت میل نیز سعادت را امر مطلوبی تلقی می کند. این دو مانند اپیکور، تنها خوبی بالذات را لذت و سعادت می دانند. تفاوت بین اصالت نفع و مکتب اپیکوری در این است که مکتب اخیر تمام توجه خود را به فرد و منافع فردی معطوف می کند و به منافع عموم افراد توجهی ندارد در حالی که جرمی بنتام و جان استوارت میل معتقد به بیشترین سعادت برای بیشترین مردم هستند. یعنی از نظر آنان عملی خوب است که موجب نفعی برای جامعه شود.

البته بین نظرات بنتام و میل درباره منفعت عمومی تفاوت هایی وجود دارد. بنتام معتقد

است منفعت عموم مردم ذاتاً مطلوب نیست، بلکه وسیله ای برای کسب منفعت فرد است. در حالی که جان استوارت میل معتقد است، منفعت عموم مردم هدف می باشد و این منفعت وسیله ای جهت رسیدن به منفعت فردی نیست. می افزاید سعادت فردی زمانی حاصل می شود که شخص در فکر منفعت خود نباشد، و تنها به سعادت دیگر انسانها توجه داشته باشد.

بر اساس آنچه گفته شد این مقاله بر این است تا ضمن بررسی نظریه اصالت نفع، آن دسته اصول و مضامینی را که در آموزش و پرورش اخلاقی راهگشا خواهند بود استخراج و بیان نماید.

زمینه تحقیق

در بررسی و مرور پیشینه تحقیق می توان به آرا و نظریات اندیشمندانی که به صورت پراکنده درباره سود و منفعت سخن گفته اند، اشاره نمود.

بنا به نظر ارسطو "آنچه انسان انجام می دهد برای رسیدن به سود و خیری است. هر

1- John Stuart Mill

2- Normative Ethics

یک از اعمال انسانی دارای هدفی است، و اهداف مطلوب انسان دارای درجات و مراتبی می‌باشند. آنچه هدف کل و مطلوب مطلق است، سعادت و خوشی می‌باشد. مردم خوشی را در امور مختلفی می‌دانند. بعضی به لذات، برخی به مال و ثروت و عده‌ای به جاه و مقام تمایل دارند. اما هیچ‌کس به هدف خود نمی‌رسد مگر اینکه همواره وظیفه‌ای که برای او مقرر شده است به بهترین وجه انجام دهد. پس هدف مطلوب انسان که همان سعادت و خوشی است از طریق فضیلت حاصل می‌شود" (فروغی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۴).

انسان همواره در تلاش، برای رسیدن به اهدافی است که از نظر او مطلوب و مفید هستند و مطابق با آن خود را خوشبخت و سعادت‌مند می‌داند. البته مبدأ لذات و خوشبختی در نفس انسان است و این نفس است که می‌تواند مطابق تواناییهای خود میزان و مقدار مطلوبیت و خوبی یا عدم مطلوبیت و بدی آنها را به طور نسبی برای انسان مشخص نماید. چنان که هابز معتقد است: "هر حرکتی که در نفس واقع می‌شود اگر با زندگانی ملایم و مساعد باشد، خوشایند است و انسان به آن تمایل دارد و اگر منافی و مزاحم باشد، ناخوش آیند است و شخص از آن می‌گریزد. مبدأ رنج و خوشی و الم و لذت همین است. داعی انسان هم بر آنچه می‌کند جز گراییدن به خوشی و پرهیز از ناخوشی چیزی نیست. یعنی میزان اخلاق و بنیادش بر سود و زیان آنها است و نیک و بد امور نسبی می‌باشند یعنی حسن و قبح امور بر حسب سود و زیان آنها است" (فروغی، ۱۳۷۹، ۲۷۷).

از آن جا که انسان موجودی مدنی بالطبع است و در کنار اجتماع از احساس آرامش بیشتری برخوردار است لذا نمی‌تواند همواره در جهت کسب خوشی و سعادت فردی خود گام بردارد و سعادت جامعه را فراموش کند. لذا هم به فکر سعادت شخصی و هم سعادت جامعه می‌باشد و گاهی هم سعادت خود را در سعادت جامعه جستجو می‌نماید. چنان که هیوم می‌نویسد: "اگر سودمندی سرچشمه‌ای از احساس اخلاقی باشد و اگر این سودمندی همیشه به لحاظ ارجاع به خود خویش نگریسته نشود، چنین بر می‌آید که هر چه به نیکبختی جامعه بیانجامد، مستقیماً پسند ما می‌افتد و مایه خشنودی ماست" (کاپلستون، ۱۳۷۵، ص، ۳۵۰). "به عقیده هیوم در علم اخلاق اساس همان است که انسان جویای خوشی باشد و برای خوش بودن باید کار پسندیده انجام دهد و سود خود را سود

دیگران بدانند. میزان پسندیده و ناپسندیده بودن کار هم همان تصدیق و تکذیب عموم است" (فروغی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۷).

جوزف پرستلی در رساله در باب حکومت می‌گوید: "خوشی یا خوشبختی اکثریت اعضای یک حکومت معیاری است که همه امور آن حکومت را بر مبنای آن می‌سنجند" (کساپلستون، ۱۳۷۶، ص ۱۹). هساچسون می‌گوید: "بهترین عمل، عملی است که به بیشترین خوشی و لذت بینجامد و سه خوشبختی و سعادت بیشترین تعداد از آدمیان منتهی شود" (همان).

"چزاره بکاریا در پیشگفتار رساله مشهور خود در مورد جرائم و مجازات از بیشترین خوشی و سعادت که باید در میان بیشترین تعداد ممکن آدمها تقسیم گردد، سخن می‌گوید" (همان).

نظریه اصالت نفع

پیش از پرداختن به نظریه "اصالت نفع" ابتدا به بررسی مفاهیم کلیدی چندی می‌پردازیم.

۱. نفع، در معنی رایج آن به معنی سود و فایده است و "اصالت نفع"، با کلمات منفعت‌گرائی، سودانگاری و فایده‌گروری هم معنی است.

اصالت نفع اصطلاحاً به معنی اعتقاد به این است که نیکی و بدی هر چیزی بستگی به درجه سودمندی آن برای عامه مردم دارد. به عبارت دیگر اصالت نفع اعتقاد به این است که یگانه منظور از کارهای عمومی و اصلاحی باید تأمین حداکثر رفاه و خوشبختی برای اکثریت مردم باشد" (آریانپور کاشانی، ۱۳۶۳، ص ۶۰۴۱).

۲. لذت، در لغت عبارت از میل و گرایش انسان به سوی چیزی و تمایل به انجام آن می‌باشد که نقطه مقابل آن درد الم است. ارسطو می‌گوید: "لذت فعالیت قوای نفس است و هر قوه از قوای نفس که در زیباترین موضوع خود عمل کند فعل خود را بروز داده و آن همراه لذت است" (فروغی، ۱۳۷۹، ص ۴۷). اپیکور که از فلاسفه یونان باستان می‌باشد لذت را به معنی خوبی می‌دانست و می‌گفت: "لذت آغاز زندگی سعادت‌مندانه است و اگر من لذتهای چشایی و لذتهای عشق و لذتهای بینایی و شنوایی را کنار بگذارم دیگر نمی‌دانم خوبی را چگونه تصور کنم. سرآغاز و سرچشمه همه خوبیها لذت شکم است. حتی حکمت و فرهنگ را باید راجع به آن دانست. لذت روح تفکر درباره لذتهای جسم است و یگانه امتیاز آن بر لذتهای جسم این است که ما

می‌توانیم به جای تفکر درباره رنج به تفکر درباره خوشی پردازیم. بدین ترتیب بر لذت‌های روحی بیش از لذت‌های جسمی تسلط داریم" (برتراند راسل، ۱۳۶۵، ص ۳۳۵).

۳. سعادت، به معنی خوشبختی و کامیابی است. فلاسفه از سعادت تعاریف گوناگونی کرده‌اند از جمله می‌توان از سقراط نام برد که سعادت را مطلوب‌نهایی انسان و تنها غایتی می‌داند که بی‌نیاز از تبیین می‌باشد. ارسطو نیز معتقد است، "تنها غایت‌نهایی و مطلوب بالذات انسان سعادت است و انسانها همه کارهای خود را برای رسیدن به آن انجام می‌دهند. بنابراین سعادت جامع همه خیرها می‌باشد و هیچ خیر ذاتی دیگری در کنار سعادت وجود ندارد" (فروغی، ۱۳۷۹، ص ۴۵).

در اینجا لازم به ذکر است که اصالت نفع نظریه‌ای است که در طول قرن‌ها نظر اندیشمندان و فلاسفه بسیاری را به خود مشغول داشته است. برخی از اندیشمندان مانند اپیکور و بتنام منفعت را از لذت جدا نمی‌کنند و آن را جزئی از لذت می‌دانند، برخی دیگر از اندیشمندان منفعت را سعادت و خیر همگانی می‌دانند، برخی منفعت را رسیدن به خوبی ذاتی می‌دانند.

کسانی که طبیعت انسان را پست تلقی می‌کنند، معتقدند که انسانها تنها استعداد درک لذائذی را دارند که حیوانات آنها را درک می‌کنند، به عبارتی دیگر لذائذی که انسانها به آنها علاقه‌مند هستند شبیه لذائذ حیوانات است. البته این امر را نمی‌توان به طور کامل به انسانها نسبت داد، زیرا اگر منابع لذت در انسانها و حیوانات مشابه باشند، باید قانون زندگی که برای هر کدام از آنها مفید است، برای دیگری نیز مفید باشد. در حالی که با مقایسه زندگی انسانها با زندگی حیوانات می‌توان به این باور دست یافت که لذت انسان با حیوانات متفاوت است. انسانها اهدافی والاتر از امیال حیوانات دارند، و هرگاه انسان به آگاهی کامل دست می‌یابد هیچ چیز دیگر را به عنوان سعادت در نظر نمی‌گیرد مگر اینکه آن چیز موجب سربلندی و خشنودی واقعی او گردد.

در اینجا باید متذکر شد که ممکن است تصور شود انسانهای خوش‌گذران همانند منفعت‌گرایان هستند. در حالی که چنین نیست، زیرا در زندگی توأم با خوش‌گذرانی جایگاهی برای تعیین لذات عقلانی، احساسات، تصورات و حالات عاطفی وجود ندارد. در حالی که منفعت‌گرایان لذات عقلانی و مسعوری را در جایگاهی برتر از لذات

جسمانی قرار می‌دهند و آنها را دارای ثبات و پایداری بیشتری می‌دانند.

بنا به اعتقاد طرفداران اصالت نفع، اعمال انسانها و کلیه اصول اخلاقی آنها باید بر اساس معیارهای معینی مشخص شده باشند.

همچنین اعمال و رفتارهای انسانی بر طبق قوانین و دستورات طراحی شده، قابل توجه هستند و اگر از این قوانین و دستورات درباره

لذات انسانی اطاعت نشود، هیچ کس احساس امنیت و سعادت نخواهد کرد. عده‌ای هم معتقدند که لذت و سعادت در هر شکل آن

نمی‌تواند به عنوان هدف اعمال و رفتار انسان باشد. برخی نیز مانند کارلایل^۱ معتقدند،

"انسانها می‌توانند بدون لذت زندگی کنند، و انسانهای اصیل و شریف لذت و سعادت را

همواره در درون خود احساس می‌کنند و هرگز احتیاجی به لذت و خوشبختی ظاهری و بیرونی ندارند" (میل، ۱۹۹۸، ص ۱۷۷).

ضمناً منفعت‌گرایان قائل به قدرت انسان در از خودگذشتگی و فداکاری هستند و معتقدند، انسان قادر است از بزرگترین خیر

خویش برای رسیدن دیگران به خیر بگذرد. منفعت‌گرایان معتقدند: "اگر از خودگذشتگی و

فداکاری در بین انسانها کم شود، با جرئت می‌توان گفت که بخشی از سعادت از بین

می‌رود اما در مورد اینکه فداکاری عملی مثبت و خوب است، چیزی گفته نشده است" (همان).

بنا بر نظر جان استوارت میل، زمانی اصالت نفع می‌تواند موجب ایجاد رضایت شود که: "اولاً، قانون و مقررات اجتماعی با سعادت جامعه پیوند خورده باشد.

ثانیاً، برخی تعلیمات و نقطه نظرهای اصالت نفع که تأثیر زیادی بر روی شخصیت افراد دارند، باید آنقدر قدرتمند شوند که در ذهن افراد نفوذ کنند و میان سعادت فردی و عمومی جامعه پیوند ایجاد نمایند.

ثالثاً، به قوانینی که در جهت سعادت عمومی مردم جهان ایجاد می‌شوند نیز احترام گذاشته شود" (میل، ۱۹۹۸، ص ۱۷۸).

جان استوارت میل معتقد است، "یکی از خرده‌هایی که به اصالت نفع گرفته می‌شود، این است که گفته می‌شود این کار سختی است که همواره از مردم بخواهیم که اعمالی را انجام دهند که برای عموم افراد جامعه مفید باشد، زیرا این کار با استانداردهای اخلاقی سازگاری ندارد و سبب گیج شدن افراد و خلط قوانین با انگیزه‌ها می‌گردد. ضمناً این کار علم اخلاق

1- Carlyle

است که به ما بگوید که وظایف ما چیستند و چگونه می‌توان به آنها عمل نمود" (میل، ۱۹۹۸، ص ۱۷۹).

میل در پاسخ به این انتقاد می‌گوید: "این اعتراض به اصل نفع ناعادلانه است" چون بنابر اصول اصل نفع، انگیزه‌ها با اعمال اخلاقی ربطی ندارند، اگر چه عامل مزاحمی برای اعمال اخلاقی هستند. مثلاً کسی که فردی را از غرق شدن نجات می‌دهد ممکن است انگیزه‌اش انجام وظیفه، امید به پاداش، یا هر انگیزه دیگری باشد که او را به این عمل وادار کرده است، ولی در هر حال این فرد کاری اخلاقی انجام داده است. ضمناً سخن گفتن از اعمال انجام شده بر اساس انگیزه، هیچگونه همخوانی و مشابهتی با اصل نفع نمی‌تواند داشته باشد و مردم بایستی ذهن خود را بر سعادت کل جامعه و همچنین کل جهان متمرکز نمایند. بر اساس اصل نفع همواره اعمال نیکوئی برگزیده می‌شوند که نه تنها برای منفعت کسانی است که آن اعمال را انجام می‌دهند، بلکه برای منفعت تمام مردم دنیاست" (میل، ۱۹۹۸، ص ۱۸۲-۱۸۱).

برمی‌گیرد. یکی از تقسیمات مهم اصل نفع عبارت از تقسیم آن به سه نوع عمل‌گرا، کل‌گرا^۲ و قاعده‌گرا^۳ می‌باشد.

"هرگاه در تعریف منفعت‌گرایی که عبارت است از اینکه درستی و نادرستی اعمال بواسطه خوبی و بدی نتایج آنها تعیین می‌شود، منظور اعمال و افعال جزئی و معین باشد، در آن صورت با شکلی از اصل نفع موسوم به اصل نفع عمل‌گرا روبرو هستیم" (سن و ویلیامز، ۱۹۸۲، ص ۲۶۷)، که مطابق با آن درستی یا نادرستی هر عمل به طور مستقیم و بواسطه نتایج آن ارزیابی می‌شود. از معتقدان به اصل نفع عمل‌گرا می‌توان به جرمی بنتام، جی. ای، مور، جی، جی. سی. اسمارت^۴ اشاره نمود.

"هرگاه گفته شود که اگر چیزی برای یک نفر در موقعیتی معین درست است، باید برای افراد دیگر که در موقعیت مشابه قرار دارند نیز درست باشد، در این صورت با اصل نفع کل‌گرا سرو کار داریم" (سن و ویلیامز، ۱۹۸۲،

- 1- act utilitarianism
- 2- universal utilitarianism
- 3- rule utilitarianism
- 4- G.G.C. Smart

انواع اصل نفع

اصل نفع تسویرهای متعددی را در

ص ۲۶۷.

"هرگاه در تعریف منفعت‌گرایی بر نقش محوری قواعد در اخلاق تأکید شود و اعمال یا افعال را انواع اعمال یا افعال بدانیم در آن صورت به شکل دیگری از اصالت نفع موسوم به اصالت نفع قاعده‌گرا دست یافته‌ایم" (سن و ویسلیامز، ۱۹۸۲، ص ۲۶۸). اصالت نفع قاعده‌گرا نتایج یک عمل جزئی را مورد بررسی قرار نمی‌دهد. بلکه نتایج پذیرش یک قاعده کلی مثل وفای به عهد را مورد ملاحظه قرار می‌دهد. این نوع از اصالت نفع به جان استوارت میل نسبت داده می‌شود. تقسیم دیگری که برای اصالت نفع صورت می‌گیرد عبارت از تقسیم آن به اصالت نفع لذت‌گرا و آرمان‌گرا است که اصالت نفع لذت‌گرا به بتنام و اصالت نفع آرمان‌گرا به جی. ای. مور نسبت داده شده است. "جی. ای. مور به عنوان یک منفعت‌گرای آرمان‌گرا معتقد بود که خوبی و بدی می‌تواند بر اموری غیر از لذت بخش بودن استوار باشد، مثلاً خوبی و بدی می‌تواند به کیفیات فکری و عقلی یا زیباشناختی وابسته باشد. گاهی حالات خوشایندی که برای نفس حاصل می‌شود، ذاتاً بد و گاهی حالات رنج‌آوری که برای نفس حاصل می‌شود ذاتاً خوب هستند" (ادواردز، ۱۳۷۸،

ص ۳۷۸).

اصالت نفع و آموزش و پرورش

تئوری اصالت نفع که توسط بتنام و پیروان او در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم شکل گرفت یکی از اولین فعالیت‌های عقلی و قانون مدار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که در پی انقلاب صنعتی در انگلستان پدید آمد.

بتنام بر این اعتقاد بود که، "مؤسسات فرهنگی و اجتماعی باید در خدمت همه اجتماع باشند، این چنین مؤسساتی مفید و سودمند هستند و "بیشترین سعادت و خوشی را برای بیشترین افراد فراهم نمایند" (بتنام، ۱۹۸۸، ص ۳۸).

"بتنام در تعریف بیشترین سعادت و خوشی به اخلاق حسابگرانه اشاره دارد، که بر اساس آن هر عمل انسانی به وسیله یک روش و فرمول واقعی ارزیابی می‌گردد، و در آن یک واحد از لذت با یک واحد از رنج مقایسه می‌شود" (التیک، ۱۹۷۳، ص ۱۱۷).

بتنام، جیمز میل و طرفداران اصالت نفع در آن عصر برای تأمین سعادت بیشتر مردم توجه به اصلاحات سیاسی و آموزش و پرورش را ضروری می‌دانستند. البته آموزش و پرورش

مبتنی بر اصالت نفع به دلیل فقدان تجربه دارای آثار منفی نیز بود. این تأثیرات منفی اجرای اصول بنیادی مخصوصاً در زمینه آموزش و پرورش، در نسل دوم منفعت گرایان مانند جان استوارت میل قابل مشاهده است. در واقع جان استوارت میل خود را قربانی ایده‌های تعلیم و تربیتی بنیادین می‌دانست، و معتقد بود که این نوع تعلیم و تربیت انسان را با هنر و احساسات بیگانه می‌سازد و پدرش جیمز میل را متهم می‌کرد که بدون درک کامل از کاستیهای تعلیم و تربیتی بنیادین به اجرای آن درباره او پرداخته است.^۱

هدف آموزش و پرورش مبتنی بر اصالت نفع

به عقیده پیروان اصالت نفع، هدف آموزش و پرورش عبارت از بالا بردن کیفیت وجودی انسان از طریق پرورش استعدادها و تواناییهای اوست. انسان هم بایستی خود را با محیط و جامعه سازگار نماید و هم باعث تغییر و تحول آن برای رسیدن به کمال شود. جان استوارت میل نیز درباره هدف آموزش و پرورش می‌نویسد: "آموزش و پرورش باید موجبات رشد و آزادی شخصی و استکمال نفس را فراهم نماید" (کاپلستون، ۱۳۷۶، ص ۵۶).

منفعت گرایان معتقدند، مدرسه باید مستعلمان را با مسائل گوناگون علمی و اجتماعی آشنا سازد تا نه تنها قادر به حل مسائل و مشکلات جامعه و محیط اطراف خود باشند بلکه توانایی دستیابی به زندگی مطلوب و سعادت‌مندانه در آنان رشد و پرورش یابد. بنا به عقیده طرفداران اصالت نفع باید به اهداف تربیتی مانند: سلامتی جسم، آموزش و

۱- جیمز میل یکی از مبلغان آموزه‌های بنیادین به شمار می‌رفت. او جهت آزمایش برنامه‌های بنیادین، شروع به تعلیم و تربیت پسرش، جان استوارت میل کرد. جیمز میل تمامی نقشه و سیستمهای تعلیم و تربیتی بنیادین را در مورد او به اجرا گذاشت. او معتقد بود که در سلسله مراتب تربیت کودک، باید از مراحل ابتدائی آغاز کنیم و نسبت به ساختن پایه‌های اولیه عادات و رفتارها تلاش نمائیم. به نظر او، آغاز تربیت اولیه طفل، زمانی است که او شروع به احساس کردن، می‌نماید و شخصیت او هم در این دوران شکل می‌گیرد. و از هر دوره از زندگی کودک نسبت به دوران قبل از آن باید مراقبت بیشتری صورت بگیرد. بدین ترتیب جیمز میل راهنمایی عقلائی و فکری پسرش را به عهده می‌گیرد. او امیدوار بود که در تعلیم و تربیت پسرش بتواند برنامه‌های بنیادین را اجرا کند، زیرا بنا به نظر بنیادین، تعلیمات کلاسیک کودکان باید از سنین بسیار کم آغاز شود (میشل، ۱۹۹۶، صص ۲۱۸-۲۱۶).

رسیدن به زندگی توأم با سعادت و خوشی مورد توجه قرار گیرد.

پیش برنامه درسی اصالت نفع همواره باید با آنچه در اجتماع می‌گذرد، هماهنگ باشد. ضمناً برنامه باید تمام سطوح آموزش و پرورش را شامل شود و سبب رشد مهارتها و خلاقیت متعلمان در آن سطوح گردد.

روش آموزش و پرورش مبتنی بر اصالت نفع

از نظر منفعت‌گرایان انسان دارای آزادی و اختیار است و آموزش و پرورش او می‌تواند موجب رشد آزادی شخصی و کمال نفس او گردد و او را برای ورود به اجتماع و رویارویی با مسائل و مشکلات جامعه آماده نماید. ضمناً آموزش و پرورش باعث ایجاد روح دموکراسی در متعلمان و به تبع آن در تمام افراد جامعه می‌شود.

مطابق عقیده برخی از منفعت‌گرایان همچون جان استوارت میل، "معلم نباید روشی را بر متعلمان تحمیل کند که بر اساس آن افراد به صورت موجوداتی زیون و منفعل بار بیایند. همچنین نباید متعلمان را قالبهایی فرض کنند که مسائل و معلومات متفاوت را در آنها بریزند، بلکه باید به دانش‌آموزان کمک

یادگیری، ایجاد توانائی لازم در برخورد با مسائل اجتماعی، آماده نمودن دانش‌آموزان جهت زندگی مناسب در آینده و کسب مهارتهای فنی و حرفه‌ای اولویت داده شود.

همچنین جیمز میل در مقاله خود در باب تربیت، هدف تربیت را سعادت فرد تحت تربیت و سپس سعادت هموعان او تلقی می‌نماید و همچنین تعلیم و تربیت را بدنی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی می‌داند.

برنامه آموزش و پرورش مبتنی بر اصالت نفع

بنا به نظر منفعت‌گرایان که در راس آنها می‌توان به جان استوارت میل اشاره نمود، حکومت‌های دموکراتیک می‌توانند موجبات رشد اجتماعی شهروندان را به گونه‌ای فراهم کنند که بتوانند با سایر شهروندان در زیر لوای قانون در آرامش و عدالت زندگی کرده و در عین حال هر کس به میزان تلاش خود از جایگاه و موقعیت ویژه‌ای برخوردار گردد.

بنابراین، مطابق نظر منفعت‌گرایان برنامه آموزش و پرورش باید به گونه‌ای باشد که متعلمان را به عنوان شهروندان مناسبی که در کشورهای قانون‌مدار آینده زندگی خواهند کرد، آماده سازد. همچنین در برنامه ریزی باید

(کاپلستون، ۱۳۷۶، ص ۶۲).

مراحل آموزش و پرورش مبتنی بر اصالت نفع

از دیدگاه منفعت گرایان، جامعه نمی تواند افراد را در جهت خیر و صلاحشان تحت فشار قرار دهد و افراد بزرگسال بایستی مطابق با میل و اختیار خود به انتخاب مسائل مختلف بپردازند. در حالی که وضعیت کودکان نسبت به بزرگسالان متفاوت است. کودکان نسبت به مسائل اجتماعی از آگاهی اندکی برخوردارند و از نظر رشد عقلی و اختیار نیز به درجه مقبولی دست نیافته اند. در نتیجه باید از آنان در مقابل آسیبها و صدمات احتمالی که بعضاً از طرف افراد دیگر و یا حتی از طرف خودشان ایجاد می شود، محافظت نمود. در نتیجه برای محافظت کودکان باید مطابق نظر جان استوارت میل آنها را در سنین پایین به مدرسه فرستاد تا تحت تعلیم و تربیت مناسب قرار بگیرند. البته لازم به ذکر است که ضرورت محافظت از کودکان در مقابل آسیبهای اجتماعی مبنای فعالیتهای تربیتی و اخلاقی است.

جیمز میل زمان تعلیم و تربیت را از سنین پایین یعنی ۳ یا ۴ سالگی می داند (به همین

کند تا بر اساس رغبتها و تمایلات شخصی خود آنچه را که می خواهند، انجام دهند" (میشل، ۱۹۹۶، ص ۲۱۸). بنابراین، معلم باید خلاق، هوشیار، مهربان، خوشرفتار، با ذوق، صبور و آگاه به مسائل اجتماعی باشد تا بتواند انگیزه لازم را در متعلمان برای فعالیتهای آموزشی و یادگیری ایجاد نماید. همچنین با راهنماییهای درست و به موقع متعلمان باعث ایجاد شناخت دقیق و لازم در آنها گردد. معلم بایستی در جمع آوری اطلاعات لازم برای حل مسائل به متعلمان کمک کند و در صورت روبرو شدن با مشکلات آنان را به درستی راهنمایی نماید.

بر اساس اعتقاد منفعت گرایان، آموزش و پرورش اخلاقی متعلمان باید به گونه ای انجام شود که آنان را از شناخت و آگاهی کافی نسبت به مسائل اخلاقی برخوردار سازد و در آنان توان تمیز شوقها از نفرتها را واقعی را ایجاد نماید. جان استوارت میل می نویسد: "آموزش و پرورش اخلاقی باید به گونه ای باشد که در متعلم شوقها و نفرتها درست را پرورش دهد یعنی پروردن شوقها و نفرتها که اصل منفعت ایجاد می کند و هدف آموزش و پرورش اخلاقی را اراده می داند یعنی اراده از طریق شوقها و نفرتها تربیت می شوند"

موضوع به این صورت نشده‌اند. اما از مطالعه دقیق محتوای این مکتب می‌توان اصول زیر را استخراج نمود:

۱. اصل اجتماعی بودن انسان

از دیدگاه مکتب اصالت نفع انسان دارای دو هویت فردی و اجتماعی است که با وجود تفاوت‌هایی که بین آنها وجود دارد کاملاً به هم وابسته‌اند. و دائماً از یکدیگر تأثیر و تأثر می‌پذیرند. به همین دلیل انسان نمی‌تواند تنها به فکر منافع و مصالح فردی بوده و نسبت به منافع و مصالح اجتماع بی تفاوت باشد. زیرا سعادت و خیر افراد را باید در سعادت و خیر اجتماع جستجو نمود. بنابراین، در آموزش و پرورش باید به متعلمان درس چگونه زیستن در اجتماع و همکاری و همیاری داده شود تا متعلمان بتوانند خود را با آنچه در اجتماع وجود دارد، هماهنگ نمایند. همچنان‌که جان استوارت میل معتقد بود: "در انسان تمایل به اجتماعی شدن وجود دارد و همین امر باعث ایجاد احساس نیاز به آموزش و پرورش در او می‌شود". ضمناً او به صراحت بیان می‌کند که: "اصل منفعت ایجاد می‌کند که هر انسانی استعدادها و تواناییهای خود را پرورش و توسعه دهد و آموزش پرورش از لوازم اصلی

دلیل در سن ۳ سالگی به تعلیم و تربیت فرزندش جان استوارت میل می‌پردازد). او سه مرحله برای تعلیم و تربیت در نظر می‌گیرد که مرحله اول که از سه تا چهار سالگی آغاز می‌شود، از طریق بازیهای عملی و سرگرمی، مسقدمات ریاضیات، ادبیات و خواندن و نوشتن را باید به کودک آموزش داد. مرحله دوم از سن هشت تا نه سالگی آغاز می‌شود و شامل ادبیات، تاریخ، مطالعات علمی، اخلاقی و هندسه و جبر مقدماتی و ریاضیات انتزاعی می‌شود و مرحله سوم که از ۱۳ تا ۱۴ سالگی آغاز می‌شود شامل آموزشهای برتر مانند نظریات جدید ریاضی، نظریات اخلاقی و سیاسی و زبانهای زنده دنیا و مهارتهای فنی و حرفه‌ای می‌شود.

اصول تعلیم و تربیت مبتنی بر مکتب اصالت نفع

در اینجا به ذکر برخی از اصول تعلیم و تربیت که مبنای فعالیتها و قضاوت‌هایی است که در این حیطة قرار می‌گیرند، می‌پردازیم. هر چند در نوشته‌های فلاسفه‌ی پیرو این مکتب به صراحت و تحت عنوان اصول تعلیم و تربیت از این موضوعات یاد نشده است و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت غربی هم متعرض

نیاز به سطح معینی از تعلیم و تربیت داریم تا بتوان در مردم روحیه احترام به آزادی و حقوق دیگران را پرورش داد. در ضمن آموزش و پرورش باید مورد توجه تمام حکومتها به ویژه حکومتهای دموکراتیک قرار گیرد. " (مک کالوم، ۱۹۶۰، ص ۶۰).

۳. اصل عمومیت آموزش و پرورش
منفعت گرایان به دلیل اهمیتی که برای اجتماع قائل هستند آموزش و پرورش را مخصوص طبقه و گروه خاصی نمی دانند بلکه آن را امری ضروری برای کلیه افراد جامعه تصور می کنند و سعادت و خیر همه مردم جهان را در تعلیم و تربیت صحیح آنها می دانند. چنانکه جیمز میل معتقد است جهانی شدن آموزش و پرورش به خودی خود خوب و خیر است. همچنین منفعت گرایان معتقدند آموزش و پرورش می تواند وضعیت معیشتی مردم را بهبود بخشد و از فقر و تنگدستی آنان بکاهد، چنانکه مالتوس پیشرفت آموزش و پرورش را موجب کاهش فقر می داند. با وجود این بر اساس اصالت نفع و تحصیل حداکثر خیر و سعادت، لزوم توجه به استعدادهای ویژه منحصر به فرد نیز مورد توجه است. چنانکه جیمز میل در مقاله خود

سعادت و مایه اصلی پیشرفت فردی و اجتماعی او محسوب می شود" (به نقل از شلدز، ۱۹۵۸، ص ۱۴۱).

۴. اصل دموکراسی

منفعت گرایان دموکراسی را یکی از اصول مهم زندگی اجتماعی انسان می دانند. آنان معتقدند که حکومتهای مبتنی بر دموکراسی موجب رشد و ترقی تمام شهروندان خود می گردند. ضمناً اگر آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد اجتماعی اصل دموکراسی را مبنای تعلیمات خود قرار دهد می تواند مستریان را برای زندگی توأم با همیاری، مشارکت و همکاری آماده نماید. همچنین با ایجاد روحیه دموکراتیک در کلاس و دادن فرصتهای مسازی به متعلمان می توان در جهت رشد و تکامل و دست یابی آنها به مراتب علمی و اجتماعی گامهای مهمی برداشت. به همین منظور بر معلمان لازم است که متعلمان را با فعالیتها و کارهای گروهی آشنا کنند و در جهت تحقق اهداف دموکراسی تلاش نمایند.

چنانکه جان استوارت میل معتقد است، "بین دموکراسی و آموزش و پرورش رابطه وجود دارد و برای دست یافتن به دموکراسی

در باب تعلیم و تربیت به گروهی اشاره دارد که از نظر هوش و استعداد در مرتبه بالاتری نسبت به دیگران قرار دارند و لزوم تعلیم و تربیت ویژه را برای آنان ضروری می‌دانند" (میشل، ۱۹۹۶، ص ۲۱۶).

می‌تواند به آنها خدماتی را ارائه نماید" (میشل، ۱۹۹۶، ص ۲۱۷).

۵. اصل استقلال آموزش و پرورش

مطابق نظر منفعت‌گرایان مدارس نباید هیچگونه وابستگی به دولت داشته باشند زیرا در این صورت دولتها همواره برای مدارس قالبهایی را فراهم می‌نمایند که بر طبق آنها کودکان به صورت افرادی مطیع و بدون اراده بار می‌آیند. همچنین در این مدارس دولت به اجرای سیاستهای حکومتی خود می‌پردازد و افسردگی را مطابق سلیقه خود می‌پروراند. چنانکه جان استوارت میل معتقد است، اگر مدارس توسط دولت اداره شوند، طوری عمل می‌نمایند که همه مردم مثل یکدیگر و در یک قالب و قواره قرار بگیرند. و این امر موجب ایجاد نوعی استبداد بر اذهان می‌گردد. پس حتی المقدور باید از مدارس غیردولتی در جهت آموزش و پرورش کودکان استفاده نمود. والدین بایستی وسایل و امکانات مناسب را جهت تعلیم و تربیت فرزندان خود فراهم نمایند، زیرا در غیر این صورت به جامعه و فرزندان خود زیان رسانده‌اند. دولت بایستی در مواردی که والدین قادر به تهیه امکانات لازم برای تعلیم و تربیت فرزندان‌شان نیستند، به آنان

۴. اصل تمرکززدایی

بنا بر دیدگاه منفعت‌گرایان مدیریت و برنامه‌ریزی در آموزش و پرورش بایستی به صورت غیرمتمرکز انجام پذیرد. زیرا حکومتها با در دست گرفتن امور مربوط به آموزش و پرورش سعی می‌کنند قالبهای آموزشی خاص را برای متعلمان تدارک دیده و از آنها در جهت رسیدن به اهداف سیاسی و اجتماعی فرهنگی خود بهره‌گیری نمایند. ضمناً در صورت متمرکز بودن آموزش و پرورش دیگر توجهی به شرایط، موقعیتها و نیازمندیهای هر منطقه نخواهد شد که این امر موجب بروز مشکلات متعددی در مناطق مختلف می‌گردد. بنتام، جیمز میل و جان استوارت میل به عدم دخالت دولت در امر آموزش و پرورش تأکید نموده‌اند و معتقدند، "بایستی با ایجاد فرصتهای مناسب برای مدارس موجبات رشد و شکوفائی متعلمان را فراهم نمود و تنها در موارد مالی و تأمین نیروی انسانی، دولت

۱۱. اجسرای بصرنامه‌های مناسب جهت متعلمانی با استعدادها و تواناییهای بالا و درخشان
۱۲. تربیت معلمین در جهت راهنمایی و مشکل‌گشایی متعلمان
۱۳. ممانعت از کلیشه‌سازی و قالب‌بندی متعلمان توسط معلمین
۱۴. ممانعت از اجرای اهداف سیاسی و حکومتی دولت در مدارس
- با توجه به آنچه ذکر شد، در اینجا به برخی مضامین آموزش و پرورش اخلاقی که از نظریه اصالت نفع حاصل می‌شود، پرداخته خواهد شد.
- مضامین اصالت نفع در آموزش و پرورش اخلاقی**
- هر چند که دیدگاههای منفعت‌گرایان در زمینه‌های مربوط به آموزش اخلاقی به طور جداگانه و مشخص تدوین و ارائه نشده است ولی با توجه به نظرات و آراء مستفکران این مکتب می‌توان دیدگاههای آنها را حول مضامین زیر در آموزش و پرورش اخلاقی استخراج نمود. این مضامین عبارتند از: حس اجتماعی، احساس مسئولیت، رعایت حقوق دیگران، عدالت و مساوات، نوع دوستی، کمک مالی نماید و از زیان و ضرر احتمالی جلوگیری کند.
- بنابر آنچه فوقاً مذکور افتاد می‌توان ویژگیهای زیر را درباره آموزش و پرورش مبتنی بر اصالت نفع استخراج نمود. البته برخی از این ویژگیها می‌توانند در ذیل آموزش و پرورش اخلاقی نیز ذکر شوند.
۱. آشنا ساختن متعلمان با مسائل گوناگون علمی، اجتماعی و فرهنگی
 ۲. توجه به تربیت بدنی و سلامت متعلمان
 ۳. آماده نمودن متعلمان برای زندگی گروهی
 ۴. آشنا ساختن متعلمان با قوانین و مقررات
 ۵. ایجاد حس احترام و اطاعت از قوانین اجتماعی در متعلمان
 ۶. حمایت از آموزش و پرورش تمام آحاد جامعه و نه فقط گروه و قشری خاص
 ۷. حمایت از برنامه ریزی غیرمتمرکز مدارس و جلوگیری از دخالت قیم مابانه دولت در امر تعلیم و تربیت
 ۸. ارائه برنامه‌های آموزشی متنوع
 ۹. تسمیرین دموکراسی در مدارس و آماده ساختن مستعلمان در جهت ایجاد حکومتهای دموکراتیک
 ۱۰. توجه به نیازها و خواسته‌های تمام متعلمان

وفای به عهد، راستگویی و درستکاری، ایثار و فداکاری و آزادی فردی. جهت روشن شدن مطلب، برخی از این مضامین مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۲. احساس مسئولیت^۲

انسان به واسطه برخوردارگی از آزادی و اختیار، توانائی حاکمیت بر سرنوشت خویش را می‌یابد، در نتیجه نه تنها در مقابل خود بلکه در مقابل دیگران نیز احساس تکلیف و مسئولیت می‌کند. این خصیصه مهم انسان را از انزوا خارج می‌کند و به سوی جامعه و زندگی اجتماعی سوق می‌دهد. همچنین حصار زندگی فردی و بی‌تفاوتی در برابر جامعه را در هم شکسته، باعث همبستگی و رابطه تنگاتنگ بین سعادت و منافع فرد با سعادت و منافع دیگران می‌گردد. انسان مسئول در برابر سرنوشت جامعه و منافع و مصالح آنها بی‌تفاوت نیست و خود را از رنجها و دردهای دیگران فارغ نمی‌داند. از این رو در اثر پرورش این خصوصیت مهم اخلاقی بعد اجتماعی انسان نیز سامان می‌یابد.

۱. حس اجتماعی^۱

جان استوارت میل اساس و شالوده اخلاق اصالت نفع را در احساسات اجتماعی نوع بشر جستجو می‌کند و معتقد است، "احساسات اجتماعی در ذات انسان می‌باشد و بر اثر آموزش و پرورش رشد می‌نماید و هر چه انسان به اجتماع تمایل بیشتری داشته باشد منفعت و مصالح عمومی مطلوبتر می‌شوند" (اسکار، ۱۹۹۶، ص ۱۳۹).

برخی اندیشمندان نیز بر این اعتقادند که حس اجتماعی ریشه در حس اخلاقی انسان دارد و از خود متعالی او سرچشمه می‌گیرد. هرگاه در جهت پرورش این حس حرکت کنیم، می‌توانیم در متعلمان خصائل اخلاقی نظیر احسان، ایثار، عفو، احترام به شخصیت دیگران و سایر انگیزه‌های خیر را ایجاد نمائیم. همچنین می‌توان از طریق پرورش حس اجتماعی در جهت تغییر یا پیشبرد اهداف اجتماعی و کمک به رشد و تعالی جامعه نیز استفاده نمود. بنابراین، برای پرورش آن نیاز به

1- social sentiment

2- responsibility

یکی از راههای تربیت اخلاقی و اجتماعی متعلمان فراهم نمودن زمینه‌های مناسب جهت شکوفائی حس مسئولیت در مقابل تکالیف و وظایف اجتماعی است که این امر می‌تواند از طریق احترام به نظرات متعلمان و واگذاری برخی از مسئولیتها به آنها انجام پذیرد. ضمناً از این طریق برخی نیازهای روانی متعلمان مانند ابراز وجود و احساس مهم بودن را نیز می‌توان ارضا نمود. همچنین مربیان و اولیای تربیتی با ایجاد فرصت مشارکت در فعالیتهای گروهی و اجتماعی، متعلمان را برای زندگی آینده آماده می‌نمایند.

چنان که برخی منفعت‌گرایان نیز معتقدند، انسان بایستی چنان نسبت به دیگران احساس مسئولیت نماید که سعادت و رفاه دیگران را بر منفعت خود مقدم بدارد. این گروه معتقدند آموزش و پرورش افراد بایستی به گونه‌ای باشد که به موجب آن هر فرد خود را در مقابل سعادت دیگران مکلف و مسئول بداند (اسکار، ۱۹۹۶).

از جمله مسائلی که می‌توان به واسطه پرورش احساس تکلیف و مسئولیت در متعلمان تقویت نمود عبارتند از: ایجاد حس یاری به دیگران، تلاش در جهت رساندن افراد به حقوق واقعی‌شان، تلاش در جهت سعادت و

منفعت دیگران، انجام کارهای خیرخواهانه و بشر دوستانه، حفظ محیط زیست، تلاش در جهت حفظ حیات حیوانات و بسیاری امور مختلف دیگر.

۳. رعایت حقوق دیگران

مطابق نظر برخی از منفعت‌گرایان که در راس آنها می‌توان از جان استوارت میل نام برد، آموزش برخی از اصول اخلاقی مکتب اصالت نفع موجب توجه بیشتر ما به افراد دیگر می‌شود و انسان را از توجه انحصاری به منافع و مصالح فردی خویش باز می‌دارد که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

“همواره بایستی با دیگران به گونه‌ای رفتار کرد که دوست دارید با شما رفتار شود؛ آنچه را که برای خود نمی‌پسندید برای دیگران نیز می‌پسندید” (میل، ۱۹۹۸، ص ۱۷۸).

بنابراین، در آموزش و پرورش اخلاقی بایستی به این امر توجه کامل مبذول گردد، و مربیان موجبات آشنائی افراد را نسبت به حقوق خود و سایر افراد جامعه و همچنین حقوق سایر جانداران فراهم نمایند. همچنین بایستی آفات و موانعی را که گاهی در مسیر رعایت حقوق دیگران قرار می‌گیرند، برای آنها مشخص نمود که از این جمله می‌توان از

عادلانه دیگر نیکیه‌هاست" (فرانکینا، ۱۹۸۲، ص ۴۹). البته این امر امکان‌پذیر نیست مگر اینکه از طریق آموزشهای اخلاقی متعلمان را به این هدف نزدیک کنند.

برخی از منفعت‌گرایان مانند بنتام به آزادی علاقه چندانی ندارند اما برای عدالت و مساوات ارزش زیادی قائلند. آنان معتقدند، چون تمامی انسانها با یکدیگر برابر هستند بنابراین دلیلی وجود ندارد که همواره عده‌ای در جایگاه‌هایی برتر در اجتماع قرار بگیرند و عده‌ای دیگر همواره در وضعیت بدی باشند. ضمناً بنتام معتقد به برابری زنان با مردان در امور مختلف از جمله حق رای بود.

عدالت و مساوات از مهمترین ارزشهای اجتماعی انسان به شمار می‌رود و بر این اساس است که بایستی قدرت، دارائی و موقعیتهای اجتماعی به صورت عادلانه در بین افراد مختلف توزیع گردد. در جامعه‌ای که از این بیینش پیروی می‌کند از حکومتها و قدرتهای موروثی، گروهی و طبقاتی خبری نیست و راه رسیدن به موقعیتهای اجتماعی و حکومتی برای همه آحاد مردم باز است و مقدار آن نیز به میزان تلاش و شایستگی افراد بستگی دارد.

در جامعه‌ای که در آن عدالت از جایگاه

بعضی مظاهر خودخواهی نام برد که بر اثر آنها انسانها تنها با توجه نمودن به خود فردی از دیگران غافل می‌شوند. ضمناً این امر باعث ایجاد مضرات اجتماعی فراوانی خواهد شد و منافع و سعادت افراد زیادی را به خطر خواهد انداخت. موارد بارز عدم رعایت حقوق دیگران که ریشه آن در خودخواهی افراد نهفته است را می‌توان از جمله در امر رانندگی و آمار بالای تصادفات در سطح شهرهای بزرگ کشور خودمان و مسائل و مشکلاتی که به این وسیله حاصل می‌شود، مشاهده نمود. همچنین عدم استفاده صحیح از منابعی مانند زمینهای کشاورزی، نفت، آب و... و استفاده نادرست از آنها نه تنها برای دیگران بلکه برای خود فرد نیز مضراتی را در دراز مدت ایجاد خواهد نمود که غیرقابل جبران می‌باشد.

۴. عدالت و مساوات

برخی منفعت‌گرایان معتقدند، "چون معیار درستی یا نادرستی اعمال تنها منفعت نیست بلکه عدالت هم می‌باشد بایستی نسبت به عادلانه بودن اعمال و قوانین دقت کافی به عمل آید (فرانکینا، ۱۹۸۲، ص ۴۷). ضمناً برخی از منفعت‌گرایان بر این اعتقاد هستند که: "یکی از نیکیه‌هایی که باید ارتقا یابد توزیع

دو دسته تقسیم نمود: "یک گروه که بستام در راس آن قرار دارد، به سود فردی توجه داشته و برای رسیدن به آن، از سود رساندن به اجتماع بهره می‌جویند. یعنی از اجتماع به عنوان وسیله‌ای برای تأمین اهداف فردی استفاده می‌شود" (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۴، ص ۶۹). گروه دوم که پیروان جان استوارت میل می‌باشند، معتقدند که باید فقط به سود اجتماعی توجه گردد و ملاک امور باید منافع جامعه باشد و از این طریق است که منافع ما نیز تأمین خواهد شد.

یکی از اشکالاتی که به گروه اول می‌توان وارد نمود این است که گاه ممکن است با عدم توجه به منافع اجتماع، منافع خویش را از دست بدهیم. اما در همه موارد این گونه نیست و بسیاری از کارهایی که ما انجام می‌دهیم هیچگونه ارتباطی به جامعه ندارد پس در این موارد چگونه درستی و نادرستی اعمال را باید تعیین نمود؟ یا اگر در جایی تأمین منافع جامعه موجب تأمین منافع فرد نشود بستام چه جوابی خواهد داشت؟ مثل مواردی که فرد - به خصوص چنانچه به حیات پس از مرگ معتقد نباشد - وصیت می‌کند که بعد از مرگش از اموال او در جهت ساختن مدرسه، بیمارستان و جاهای عام‌المنفعه استفاده شود و این در حالی است که هیچ منفعتی عاید آن فرد

خاصی برخوردار است، تمام آحاد مردم از حمایت قانون بهره‌مند هستند و همه آنها دارای آرای مساوی می‌باشند و به طور یکسان از خدمات عمومی منتفع می‌گردند. همچنین مردم همگی خود را در سرنوشت جامعه شریک دانسته و در نتیجه بین آنها نوعی الفت و همدلی وجود دارد. به گونه‌ای که هر گروه با گروه دیگر هماهنگ است و اقلشار مختلف مردم یکدیگر را به خوبی تحمل می‌کنند.

بنابراین، برای اجرای عدالت و مساوات نیازمند آموزشهایی به آحاد مردم به خصوص کودکان و نوجوانان و جوانان هستیم. یکی از آموزشهای اخلاقی که در این مسیر بایستی انجام پذیرد، پرورش حس عدالت خواهی و مساوات است که این مهم انجام نمی‌پذیرد مگر اینکه مریبان در عمل این مسئله را به متعلمان آموزش دهند و برای انجام آن لازم است با برخوردهای عادلانه و تنها با توجه به میزان تلاشها و کوششهای متعلمان با آنها برخورد نمایند. همچنین با احترام به آرا و نقطه نظرات متعلمان می‌توان آنها را برای ورود به جامعه‌ای که هدف آن اجرای عدالت برای تمام مردم است، آماده نمود.

نقد و بررسی اصالت نفع و نتیجه‌گیری
طرفداران مکتب اصالت نفع را می‌توان به

اصالت نفع هماهنگی وجود دارد یا خیر؟ در پاسخ باید گفت که تمام مکاتب الهی و بشری هدفی غائی و نهائی برای زندگی انسان دارند و هدف غائی که اسلام برای زندگی انسان ذکر می نماید عبارت است از رسیدن انسان به سعادت نهائی که همان قرب الهی می باشد، که برای رسیدن به آن راههای مختلفی برای انسان مشخص گردیده است. از جمله این راهها می توان به رعایت حق دیگران یا حق الناس، احسان و نیکوکاری، گذشت و فداکاری اشاره نمود.

بنا به اعتقاد منفعت گرایان هدف و غایت زندگی انسان رسیدن به سعادت و لذت است و برای دست یابی به این امر باید مسائلی از قبیل رعایت حقوق دیگران احترام به یکدیگر، اجرای حدود و مقررات، نسوعدوستی و فداکاری را مدنظر قرار داد تا هر انسانی به منافع خود دست پیدا کند، و بدین وسیله موجبات آسایش و رفاه فرد و اجتماع و به دنبال آن سعادت و لذت آنها فراهم گردد. البته لازم به ذکر است که آنچه منفعت گرایان مطرح می کنند تا حدودی با آنچه در دین اسلام آمده است، شباهت دارد، اما تفاوت آنها در این است که در تمام اعمالی که اصالت نفع به آن توصیه می کند انگیزه اعمال عمدتاً دنیوی است و در

نخواهد شد در این صورت ملاک خوبی و بدی چیست؟

یکی از اشکالات دیگری که بر نظریه بنتام وارد است، در مورد اندازه گیری کمی است که او از سعادت و بدبختی دارد و برای انجام این کار از اعداد و ارقام بهره می گیرد. آیا براسستی مقدار و اندازه لذت و رنج را می توان از طریق اعداد بیان نمود، و آیا می توان لذت و سعادت و یا رنج و بدبختی را که از امور معنوی و غیر محسوس هستند، از طریق کمی اندازه گیری نمود.

از اشکالاتی که بر گروه دوم وارد است این است که این گروه معتقدند درستی یا نادرستی هر کار بستگی به میزان منفعتی است که آن کار برای جامعه دارد. آیا اگر کساری هیچگونه منفعتی برای جامعه نداشته باشد می توان آن را فاقد درستی و نادرستی دانست. ضمناً ملاک و معیاری که بر اساس آن فرد منافع خود را فدای جامعه کند، از سوی این گروه مشخص نشده است.

از دیدگاه مکتب الهی اسلام هم می توان اصول مکتب اصالت نفع را مورد ارزیابی قرار داد. هر چند هدف این مقاله مقایسه تمام عیار این دو مکتب نبوده است. پرسش اساسی آن است که بین مکتب الهی اسلام و مکتب

آموزشی متنوع، آشنا ساختن متعلمان با مسائل گوناگون علمی، اجتماعی و فرهنگی، آماده کردن آنان برای زندگی گروهی و آشنا ساختن شان با قوانین و مقررات استفاده نمود. ب. با توجه به مضامین اصالت نفع در آموزش و پرورش اخلاقی و هماهنگی نسبی قسمتهایی از این مکتب با ادیان الهی و از جمله اسلام می توان از این مکتب در جهت ایجاد حس اجتماعی، احساس مسئولیت، رعایت حقوق دیگران، عدالت و مساوات، نوع دوستی، راستگویی و درستکاری، ایثار و فداکاری در متعلمان بهره گرفت.

ب. با توجه به آموزش و پرورش مبتنی بر اصالت نفع می توان از آموزه های این مکتب در جهت تمرکززدایی در آموزش و پرورش و ایجاد تعلیم و تربیت فراگیر برای تمام آحاد جامعه و تربیت افراد برای زندگی در جوامع دموکراتیک سود جست.

برخی موارد نیز انگیزه و نیت روشنی وجود ندارد یا بدان اشاره نشده است، که این مسئله در بسیاری از موارد باعث ایجاد عدم تمایل در استمرار آن عمل خواهد گردید. در حالی که دین اسلام برای انگیزه و نیت فرد عامل اهمیت زیادی قائل است و آن را باعث دلگرمی و اشتیاق انسان در انجام کارهای نیک می داند و برای هر یک از اعمال بنا به نیت و انگیزه های که در انجام آن وجود داشته است پادشهای دنیوی و اخروی مقرر شده است. بنابراین در آموزش و پرورش اخلاقی مبتنی بر اسلام نیت نقش بسیار مهمی را ایفا می نماید.

نتیجه گیری

بر اساس آنچه در مکتب فلسفی اخلاقی اصالت نفع گفته شد، می توان به نتایج زیر دست یافت:

الف. با توجه به آموزش و پرورش مبتنی بر اصالت نفع می توان از این مکتب در جهت پرورش استعداد های متعلمان، ارائه برنامه های

منابع

فارسی

- آریانپور کاشانی، عباس (۱۳۶۳). فرهنگ کامل انگلیسی فارسی. ج ۵. چاپ دوم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ادواردز، پل (۱۹۲۳). فلسفه اخلاق. ترجمه انشا... رحمتی. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان. ۱۳۷۸.
- راسل، برتراند (۱۳۶۵). تاریخ فلسفه غرب. ترجمه نجف دریابندی. ج ۱. چاپ پنجم. تهران: نشر پرواز.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۷۹). سیر حکمت در اروپا. چاپ سوم. تهران: نشر البرز.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۷۶). تاریخ فلسفه. ترجمه بهالدین خرمشاهی. ج ۸. چاپ هشتم. تهران: انتشارات سروش.
- مدرسی، محمدرضا (۱۳۷۶). فلسفه اخلاق. تهران: انتشارات سروش.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۴). فلسفه اخلاق. تهران: انتشارات اطلاعات.

لاتین

- Alticke, Richard D. (1973). *Victorian People and Ideas*. New York: W.W. Norton & Co.
- Bentham, J. (1988). *A Fragment on Government*. Cambridge: University of Cambridge Press.
- Crisp, R. (1992). *Utilitarianism and the Life of Virtue*. New York: Macmillan.
- Frankena, W. (1982). *Ethics*. Second Edition. New Delhi: Prentice Hall of India.
- Maccallum, R.B. (1960). *On Liberty, Consideration on Representation Government*. Oxford: Clarendon Press.
- Mill, J.S. (1861/1998). *Utilitarianism*. (Ed). R. Crisp. Oxford: Clarendon Press.
- Mitchell, S. (1996). *Daily Life in Victorian England*. West Port: Greenwood Press.

- Scarre, G. (1996). *Utilitarianism*. London: Routledge.
- Sen, A. and Williams, B. (1982). *Utilitarianism and Beyond*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Shields, C.V. (1958). *Consideration on Representative Government*. New York: The Macmillan Company.
- Taylor, P.W. (1975). *Principles of Ethics: An Introduction*. Belmont, Calif.: Dickenson Publishing Company.
- Thirex, J.P. (1990). *Ethics Theory and Practice*. New York: The Macmillan Company.